

گامی چند با شارحان بوستان

در گلگشت سعدی

در ادب پارسی گویندگان چیره دست کم نیستند و لیکن آنهایی نیز که بر آستی دست نیافتنی هستند، زیاد نیستند. این فرایویان انگشت - شمار که «قله‌های» شعر می‌توان نامید غالباً آنهایی هستند که ابعاد سخن‌شان از همه جنبه‌های محتوا، قالب، و تارهای پیوندی این دو، به نقطه کمال رسیده، و چنین است که شعرشان ماندنی گشته و نامشان نیز. رمز مقبولیت و امتیاز این «قله‌ها» در همین است. مثلاً اگر قافی در بعد موسیقی کلام هنر نموده و صائب در دقت اندیشه و بدعت ترکیب شهره گشته و اگر مثلاً خاقانی از جهت دانش و آگاهیهای فرهنگی عصر خود، غنی و سرشار بوده، قله‌ها غالباً در همه جهات و ابعاد شعری هنرمند بود و هنر نموده‌اند. اگر حافظ و مولوی را از قله‌های شعر می‌دانیم برای اینست که دیوان شمس، و دفتر شعر حافظ در عین سرشاری از زیباییهای هنری و در عین برخورداری از پشتوانه فرهنگی، از جنبه عواطف انسانی نیز سخت بهره‌مند هستند.

بی‌گمان یکی از این قله‌ها سعدی است با اندیشه‌های لطیفش و کلام شکوهمند و افسونسازش. البته دور نیست که زیبایی سخن چنین بزرگوارانی به ابهام، و طرفگی آن به دشواری رنگ بیازد، در این فرصت به اییاتی از بوستان اشارت می‌رود که چنین است و ناگزیر نیازمند کاوش و تحلیل:

۱- مرا همچنین جعد شبرنگ بود قبا در بر از نازکی تنگ بود

این بیت مربوط به حکایت نخستین است از باب اول:

ز دریای عمان بر آمد کسی سفر کرده هامون و دریا بسی...
روند داستان چنانست که پیر پاک نفسی که شیفته سیر و سفر بوده به شهری در آمد که « بزرگی در آن ناحیت شهر یار » بود، شهر یاری « نکونامی اندیش» که همیشه « سر عجز در پای درویش داشت ».

پیر جهان‌نیده و هشیار مورد توجه امیر قرار می‌گیرد و به مقام مشاورت و وزارت برگزیده می‌شود، وزیر پیشین از بد خواهی و هم از حسد به پای افزار « تهمت » دست می‌یازد که: این مرد نظر باز است و باغلامان امیر سر و سری دارد:

هنگامی که امیر - خشماگین و گرم از غضب - به بازجست کار می‌پردازد، پیر مرد بی‌گناه - دلاورانه - حجتی معقول فرا می‌گسترده:

مرا دستگاه جوانی برفت به لهو و لعب زندگانی برفت
ز دیدار اینان ندارم شکیب که سرمایه داران حسنند و زیب
مرا همچنین چهره گل‌فام بود بلورینم از خوبی اندام بود

مرا همچنین جعد شبرنگ بود قبا در بر از نازکی تنگ بود
 شرح خزائلی به جای « نازکی » ، « فربهی » گذاشته^۱ که هیچ يك
 از نسخه های : فروغی ، رستم علی یف و نسخه بدلهایی که در پاورقی این
 دو نسخه معتبر داده اند ، چنین نیست .

شرح سودی چنین نوشته : [لباسم و اعضا و اندامم از لطافت و
 صافی تنگ بود و تنم از شدت لطافت و نرمی در لباس جا نمی گرفت]^۲
 دانسته نیست که اندام چگونه تنگ می شود و چگونه پوست و تن از
 لطافت و نرمی در لباس جا نمی گیرد !

پیش از بیان مفهوم بیت ، ذکر دو نکته لازم است :

الف - « نازکی » به « تن و اندام » مقدر ، وابسته است و در مفهوم
 « لطافت و ظرافت » بکار رفته .

ب - کلمه « تنگ » نه در مفهوم مقابل « فراخ » بکار رفته بلکه
 حاصل تنگی از آن اراده شده که آزارندگی است . بدین ترتیب حاصل
 بیت چنین خواهد بود :

« در روزگار جوانی ، چنان لطیف بدن و نازک اندام بودم که حتی
 قبا که جامه گشاد و فراخی است ، مانند جامه تنگ تن مرا می آرزد .
 ۲ - عبایی بلیلانه بر تن کنند به دخل حبش جامه زن کنند

این بیت به حکایت زیر مربوط است :

۱- شرح خزائلی ، ص ۵۰

۲- شرح سودی ترکی ، ج ۱ ، ص ۱۶۲ و شرح بوستان سعدی ، ص

طمع برد شیخی به صاحب‌دلی نبود آن زمان در میان حاصلی^۱
 مفهوم اجمالی داستان چنین است که : صاحب‌دلی بغلت دست تنگی،
 از بر آوردن نیاز و خواسته شیخی آزمند ، عاجز می ماند ، شیخ بدگویی
 آغاز می کند که این افراد ، بظاهر عارفند :

که ز نهار از این کژدمان خموش پلنگان درنده صوف * پیوش ...
 زهی جو فروشان گندم نمای جهانگرد شبکوک خرمن گدای
 نه پر هیزگار ونه دانشور ند همین بس که دنیا به دین می خرند
 عبایی بلیلانه در تن کنند به دخل حبش جامه زن کنند
 آنچه در این بیت قابل تعمق و بحث است کلمه « بلیلانه » است .
 سودی می نویسد [بلیلان نام محلی است ، نوعی عبا دارد که اکثر در اویش آن
 را می پوشند]^۲.

شرح خزائلی چنین نوشته : [بلیلا مصحف « ایلیا » نام یکی از
 پیامبران بنی اسرائیل و یا مصحف « علی » است و حاصل بیت اینکه مانند
 حضرت علی یا ایلای نبی عبا بر تن می کنند]^۳.

کاری نداریم که « علی » یا « ایلیا » چگونه و با چه تصحیفی « بلیلا »
 شده ، ولیکن از این بیان که [مانند بلیلا جامه بر تن می کنند] دانسته
 می شود که شارح ، « بلیلا » را با پسوند شباهت و نسبت « انه » منظور داشته

۱- بوستان ، باب چهارم ، ص ۱۳۸ .

۲- شرح بوستان ، ص ۹۷۰ ، ج ۲ .

۳- شرح بوستان ، ص ۱۹۶ .

* آیا به اشتقاق « صوفی » از « صوف = پشمینه » اشارتی و اعتنایی

است. آیا در این صورت - به قیاس گدا = گدا یانه و پیشوا = پیشوایانه - مگر نمی‌بایست بلیلایانه باشد؟!.

اما توجیه کلمه و مفهوم بیت: می‌دانیم که گاهی در کلماتی مانند رکاب، سلاح، حساب، حنا... که الف دارند دگرگونی حاصل می‌شود و به صورت رکیب، سلیح، حسیب، حنی... درمی‌آید، صورت اخیر را «ممال» و این دگرگونی را «اماله» یعنی خماینیدن و میل دادن گویند بدین قیاس «بلیل» «ممال» «بلال» - همان غلام سیاه حبشی، مؤذن پیامبر اسلام - است که پسوند «انه»، بر آن افزوده شده و بلیلانه حاصل آمده، قرینه و مؤید این توجیه کلمه «حبش» است که در مصراع دوم بکاررفته، و گر نه چه نیازی بود که سعدی از میان آن همه جایها و دیارها که آوازه‌ای در ثروت و آبادانی داشتند، حیشه نه چندان آباد و ثروتمند را انتخاب کند؟ به این ترتیب مفهوم بیت چنین است:

این زاهدان سالوس و عارفان دلوق پوش، که دم از صلاح و تقوا می‌زنند، هر چند بظاهر مانند بلال هستند و بالالانه = بالیلانه جامه زنده و عبای کهنه به تن می‌کنند و لیکن در اندرون، چنان متجملانانه زندگی می‌کنند که لباس و زیور آلات زیشان باخراج مملکت حبش برابر است.

۳- یکی زندگانی تلف کرده بود به جهل و ضلالت سر آورده بود..

سرس خالی از عقل و از احتشام شکم فر به از لقمه های حرام

به ناراستی دامن آلوده‌ای به ناداشتی دوده اندوده‌ای

بیت اخیر درخور شرح و توضیح است. شرح سودی «دوده»

را به معنی مرکب دانسته و دوده اندودن را کنایه از رسوایی و روسیاهی معنی کرده، « ناداشتی » را نیز « ناداشتی » کرده و خود را از بگومگوی بیت رهانیده!^۱

شرح خزائلی از تفسیر بیت تنها به معنی کردن لغت [دوده یعنی خانه و خانواده] بسنده کرده، دکتر محمد استعلامی در حاشیه این بیت نوشته: [دودمانش به فقر آلوده بود]^۲.

ضرورتاً باید به ترکیب « ناداشتی » و پس و پیش بیت عنایت و توجه بیشتری شود.

« ناداشتی » در فرهنگها به معانی زیر آمده: پریشانی، افلاس، تنگدستی، بی همه چیزی، ناسازگاری، بی شرمی، بی اعتقادی...^۳

اما در این بیت، هر چند که از «دوده اندودن»، حدیث «الفقر سواد الوجه» بیاد می آید و از آن، همین مفهوم و معنی که سودی و دکتر استعلامی دریافته اند به ذهن متبادر می شود، ولیکن در داستان، یکی دو سه قرینه وجود دارد که اجازه نمی دهند ناداشتی را در مفهوم ناداری و فقر بگیریم بلکه معنی «بی شرمی و بی اعتقادی» را تأیید می کنند. قرینه ها، اینها هستند:

- ۱- سرش خالی از عقل و از احتشام شکم فربه از لقمه های حرام
- ۲- سیه نامه چندان تنعم براند که در نامه جای نبشتن نماید

۱- شرح سودی، ص ۱۷۹.

۲- شاهکارهای ادبیات فارسی شماره ۱۵، بوستان سعدی، ص ۷

۳- از لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین.

۳- گنهکار و خودرای و شهوت پرست به غفلت شب و روز مخمور و مست از این سه قرینه برمی آید که قهرمان ما جوانی است ننومند و از گروه «پای تاسر شکمان»، که زندگانی خود را در تنعم و عشرت گذرانده، شب را در شهوترانی و روز را در مستی بسر آورده، که البته هیچ يك از این نشانه ها با ناداری و فقر سازوار نیست. حاصل بیت: جوان از روی ناراستی خود را آلوده دامن کرده بود و به جهت بی اعتقادی و بی آبرویی دو دمان خود را لکه دار و بی اعتبار ساخته بود. با توجه به ایهام موجود در «دوده اندودن» مصراع دوم را بدین گونه هم می توان توجیه کرد: بایی آبرویی و بی اعتقادی، خود را در سیاه کرده بود.

۴- یکی طفل دندان بر آورد بود پدر سر بفکرت فرو برده بود
 که من نان و برگ از کجا آرمش مروت نباشد که بگذارمش
 چو بیچاره گفت این سخن نزد جفت نگر تا زن اورا چه مر دانه گفت:
 مخور هول ابلیس تا جان دهد هر آن کس که دندان دهد نان دهد^۱
 در مورد بیت اخیر، توجیه هیچ يك از شرجهای سودی، امیر خیزی، خزائلی، قانع کننده بنظر نمی رسد.

توضیح سودی چنین است: [یعنی شیطان که ترا از فقر می ترساند فریب و تهدید او را مخور تا اینکه آن ملعون هلاک شود]^۲.
 امیر خیزی چنین شرح داده: [تا روز مرگ طفل، هول ابلیس را

۱- بوستان، باب ششم، ص ۱۷۲.

۲- شرح بوستان سعدی، ص ۱۱۵۵، ج ۲.

مخور ، و یا هول ابلیس را مخور تا اینکه ابلیس هلاک شود^۱ .
توضیح خزائلی نیز بسیار مختصر و تقریباً مانند دو شرح فوق
است : [تا ابلیس جان دهد و هلاک شود]^۲ .

حاصل این هر سه شرح ، به آن ستیزه های کودکان مانده است
که یکی به آن دیگری بگوید : حرفهای فلانی را گوش نکن تا بسوزد
از ناراحتی دق کند و بمیرد !

مفهوم درست بیت درگرو نکات زیر است :

الف - شیطان با ترسانیدن آدمیان ، همواره می خواهد توکل مردم
را از خداوند رازق سلب کند و لذا مردم را همیشه از تنگدستی می ترساند^۳ .

ب - حرف « تا » در مصراع اول معادل « که » بکاررفته ، و می دانیم

که این بکاربرد در نظم و نثر فارسی فراوانست از جمله :

عمر گر انمایه در این صرف شد تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا^۴

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این فریق را^۵

مدت هزار سال است تا آن آتش نمرده است^۶ .

با این توضیحات مفهوم بیت چنین است : زن به شوی خود می گوید

این تهدید و وسوسه شیطان را که کودک از گرسنگی خواهد مرد مشنو ، که

آن خدایی که جان می دهد ، همو روزی نیز می بخشد .

۱- بوستان باحواشی و تصحیح اسماعیل امیرخیزی ، ص ۱۸۲ .

۲- شرح خزائلی ، ص ۲۳۵ .

۳- الشیطان يعدكم الفقر ، سورة بقره ، آیه ۲۷۲ .

۴- کلیم کاشانی .

۵- سعدی .

۶- تفسیر بزرگک .

منابع

- ۱- کلیات سعدی ، به تصحیح محمد علی فروغی، چاپ بروخیم ، تهران ۱۳۱۶ .
- ۲- بوستان ، تحقیق و توضیح از رستم علی یف ، از نشریات کتابخانه پهلوی ، تهران ۱۳۴۵ .
- ۳- شرح بوستان سعدی ، سودی ، ترجمه دکتر اکبر بهروز، تبریز ۱۳۵۲ .
- ۴- شرح بوستان ، دکتر محمد خزائلی تهران .
- ۵- بوستان با حواشی و تصحیح اسماعیل امیرخیزی ، چاپ سوم ۱۳۱۷ .
- ۶- شاهکارهای ادبیات فارسی ، شماره ۱۵ ، بوستان سعدی ، حواشی و توضیحات از دکتر محمد استعلامی ، چاپ چهارم .
- ۷- لغت نامه دهخدا .
- ۸- فرهنگ معین .
- ۹- دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی ، منحنی شعر فارسی در قرن اخیر ، کتاب توس شماره ۳ .